

## قدرت سیاسی در هر جایی قادر به شکستن است

مصاحبه‌ی (مجله‌ی فلسفی) فرانسوی "philosophie magazine" با فیلسوف و اندیشمند معاصر

آنتونیو نگری (Antonio Negri)  
برگردان: احمد بخرد طبع

توضیح: سعی نمودم که در برگردان متن یاد شده از فرانسه به فارسی توجه‌ی خوانندگان را به بعضی مفهومات فلسفی و منظور نویسندگان بدان راجع تر نمایم. لذا به همین خاطر در برخی موارد، سطور توضیحات را گسترش دادم بدون آنکه تغییری در مفهومات آن حاصل شود. در ضمن برگردان نظرات آنتونیو نگری به فارسی بمنزله‌ی تأیید آراء و عقاید وی از طرف من نخواهد بود.

«آنتونیو نگری در اول اوت ۱۹۳۳ در شهر پادووا (Padova) واقع در ایتالیا تولد یافت. پدرش در زمان حاکمیت موسولینی، بنیان‌گذار حزب کمونیست شهر لیورنو (Livorno) بود. داد. آنتونیو نگری نیز از دوران نوجوانی در سالهای ۱۹۵۰ در فعالیتهای مذهبی جوانان کاتولیک شرکت داشت. سپس خود را در جنبش چپ نوین مییابد و در فعالیتهای کارگری کارخانجات سهیم میشود و در تداوم چنین حرکتی، در سال ۱۹۶۹، یکی از بنیان‌گذاران جنبش مستقل کارگری میگردد و به موازات آن در سال ۱۹۷۳ بعنوان استاد فلسفه‌ی حقوق در دانشگاه پادووا به تدریس میپردازد.

در دوره‌ی سالهای هفتاد، بخش کوچکی از چپ ایتالیا به طرف خشونت روی می‌آورد که به «سالهای سرب» معروف شده است. در سال ۱۹۷۹ نماینده‌ی پارلمان ایتالیا از حزب دموکرات مسیحی بنام آلدو مورو به قتل میرسد.

آنتونیو نگری مورد سوءظن قرار میگیرد و بعنوان رهبر چنین عملیاتی در گروه بریگاد سرخ، همراه ده نفر به زندان می‌افتد و ضربه‌ای به بخشی از رهبران جنبش مستقل کارگری وارد میشود. او متهم به شرکت مسلحانه علیه دولت ایتالیا، همدستی در ربودن و قتل آلدو مورو است. ولی تمام این اتهامات بدلیل فقدان مدارک لازم، از وی سلب میگردد. در حالیکه از سال ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۳ بعنوان بازداشت‌شده در زندان باقی میماند. لیکن در سال ۱۹۸۳ آنتونیو نگری از داخل زندان بعنوان انسانی صلح‌طلب و مخالف خشونت، یکی از کاندیدهای حزب رادیکال در لیست انتخاباتی پارلمان ایتالیا قرار میگیرد و با کفایت رأی مردم، بعنوان نماینده‌ی پارلمان انتخاب میگردد. لذا مطابق قانون با برخورداری از امنیت پارلمانی از زندان آزاد میشود و راهی مجلس میگردد. ولی پس از چند ماه با قانونی که از طرف احزاب راست محافظه‌کار به تصویب میرسد، حفاظت پارلمانی از وی سلب میشود. در تداوم چنین مسئله‌ای، وی که خود را بار دیگر با خطر زندانی شدن مواجه مییابد، به فرانسه پناهنده میشود و بوسیله فیلسوف فرانسوی، ژاک دریدا، در سال ۱۹۸۳ عضو کالج بین‌المللی فلسفه میشود و نیز بعنوان پروفیسور فلسفه در دانشگاه پاریس ۸، و در مدرسه‌ی عالی ژیل دولوز (Gilles Deleuze) و فلیکس گاتاری (Félix Guattari) نیز فعالیت مینماید و در ضمن با مایکل هارد (پروفیسور دانشگاه‌های آمریکا) به نوشتن کتاب «امپراطوری» مشغول میشود. در سال ۱۹۹۷ در بازگشت به ایتالیا بار دیگر به زندان می‌افتد و تا سال ۲۰۰۳ محبوس می‌گردد.

در سال ۲۰۰۵، به نفع قانون اساسی اروپا، به فرانس و رم روی می‌آورد و با این عمل، اعتراضات شدیدی را در جنبش چپ نسبت به خود برمی‌انگیزد.

مجله فلسفی: از ادوار کهن، بسیاری از فیلسوفان در پیکار وجدال با قدرت سیاسی قرار گرفتند. سقراط از جانب حکومت آتن به مرگ محکوم میشود. اسپینوزا از طرف یهودیان

تکفیر میگردد ، جوردانو برونو در آتش میسوزد. روسو به سم و مرگ تهدید میشود. شما نیز از جانب دادگاه ایتالیا بعنوان همدستی در مرگ «آلدومورو» نماینده‌ی مجلس، متهم میشوید ، و هرگز هیچ مد رکی در رابطه با گناه شما ارائه نمیگردد. از سال ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۳ زندانی میشوید. درچنین رابطه‌ای، چه قضاوتی در مورد سنت فیلسوفان مستقلی را که از روی زورمتهم گشته‌اند ارائه مید هید و نیز چگونه خود را به سنت مذکور منطبق میسازید .

آنتونیو نگری: سنت چه مفهومی دارد؟ در واقع هیچکس نمیتواند در چهارچوب آن ، خویشتن را منطبق سازد . ما در زندگی به کار و فعالیت میپردازیم ، تکامل مییابیم و موجب دگرگونی میشویم . از یک حالت به حالت دیگر تغییر میکنیم . همین و بس . ولی تاریخ فلسفه ، نوعی از نظم در رابطه با خدانشناسی و تحقیقات آن در چهارچوب مسائل جهان مقدس است که در واقع پایه های نامفهومی دارد . بنابراین من خودم را از تاریخ نامفهوم جدا میسازم و به سنت آن روی نمیآورم . مسائلی که در روند زندگی شما قرار میگیرند ، قابل پیش بینی نمیباشند و شما قادر نیستید از قبل کاملن بدان آگاهی یابید . این مسائل ، مفهومات زندگی ما را تغییر میدهند . لذا از قبل نمیتوان بین شان خطوط و نشانه‌هایی برقرار نمود . آنچه به زندگی من مربوط میشود ، اینست که با بسیاری از مسائل آشنا شد م . با ایده هائی خود را منطبق ساختم و برای آن فعالیت نمودم و چندین کتاب منتشر ساختم . پروسه‌ی مذکور عمیقن در چهارچوب مفهومات می گنجد.

مجله فلسفی: در کشور شما فعالیت‌های حزبی و اندیشه های فلسفی چگونه برقرار میشوند ؟

آنتونیو نگری: من هر دو را ب موازات یکدیگر در یک جبهه قرار دادم. مدتهای مدید از دو نام متفاوت استفاده نمودم. از یک طرف با اسم کامل خود، یعنی آنتونیو نگری ، فعالیت‌های دانشگاهی و امضا برای ترجمه‌های آثار هگل به ایتالیائی را پیش میبرد م و از طرف دیگر در همان زمانها با نام «تونی نگری» ، بعنوان مثال علیه استعمار کارگران در کارخانجات ، نوشته‌های کوچک ارائه میدادم.

م - ف : تونی نگری ، کمی از نفوذ و مشخصه‌ی نامفید و در عین حال پنهان شده‌ی شماست و معادل آقای «هاید» در برابر دکتر «ژکیل» .... است.

آ - ن : به هیچ عنوان نمیتوان چنین قضاوتی نمود . زیرا دکتر ژکیل ، انسان مهربان و آقای هاید ، فرد خشنی است . در حالیکه من همیشه با ارزشهای وجودی خود ، خشونت میکردم و از طرف دیگر متهم شده بودم که باصطلاح مغز متفکر جنبش مسلحانه‌ی چپ افراطی در دوره های معروف به «سالهای سرب و فشنگ» بوده و هم چنین بعنوان «آنتونیو نگری» ، معلم و استاد بدی که خرد و اندیشه‌ی دانشجویان را تباه می ساختم . واقعیت اینست که من از حاشیه‌ی مواضع خشونت بار در جنبش چپ پیش میرفتم ، ولی هرگز خشونت را بمتابیه پذیرش آن ، تأیید ننموده و عملی نساختم و لذا از چنین ابزاری علیه هیچ فردی استفاده نکردم . ولی در عین حال نباید ساده نگرانه به مسائل نگریست . زیرا خشونت ، حتا بصورت غیر قانونی در قوانین دولتی و هم چنین در مجموعه‌ای از روابط اجتماعی موجود است ، و ما حق داریم آنها را موردقضاوت قرار دهیم .

م - ف : دوران زندانی شما را چگونه سپری ساختید؟

آ - ن : اگر شما در مقابل ناملا یمات و رنج مقاوم باشید، زندان را تحمل خواهید کرد . مدت چهارسال و نیم در زندان اتهامات بسر بردم . معتقدم که بدترین چیز فقدان آزادی نیست ، بلکه قضاوت یعنی بزیر سوال بردن آنست. همچنین فشارها و دستورات غیر قابل پذیرش زندان وقتیکه بر شما سنگینی میکند و برای آن باید بدون وقفه با زندانبانان به صحبت و مذاکره پردازید، زندان تحمل ناپذیر میگردد . بعنوان مثال اجازه نداشتیم که بیش

از د و کتاب در روز برایم بفرستند. در صورتیکه جهت تحقیقات به کتابهای بیشتری نیاز داشته‌ام و دست‌انم مدارکی را که برایم ارسال می‌داشتند در قفسه‌ی مخصوصی ضبط می‌گردید.

بنابراین باید وقت را از دست می‌دادم و انتظار میکشیدم تا قادر باشم کارهای تحقیقاتی‌ام را به پیش رانم. در تمام این دوره‌ها در آثار اسپینوزا شناور بودم. از دوران جوانی‌ام آثار مذکور همراهی‌ام میکردند. مثلن اخلاق اسپینوزا را تقریباً از بر کرده بودم. اندیشه‌ی وی را قلبین می‌پذیرفتم. ولی هرگز مطالعه‌ی عمیق بر آنها نداشتم. لیکن در سلول با داشتن وقت مطالعه، به فلسفه‌ی اسپینوزا نزد یک شدم و شروع به نگاشتن کتاب «نظم و حشیا» . بخصوص نوشته‌ی اسپینوزا در مورد انسان‌شناسی و بررسی در فردیت و واحدیت آن، مرا به خود جلب نمود. این مسئله به ما اجازه می‌دهد که جهان را در افقی مشاهده نمائیم که بطور اجتناب‌ناپذیر به پیش میرود و بازگشتی نخواهد داشت. افق وسیع یاد شده در واحدیت خویش جای گرفته است که در برابر هیچ تفوقی سر فرود نمی‌آورد و محدودیت و نهایتی نخواهد داشت.

اسپینوزا اولین فیلسوفی است که وجود انسانی را در چهارچوب ماده‌یت آن به تفسیر درآورده است و برخلاف هابس، تمایل به حفظ زندگی اش، منفی و خودخواهانه نیست، بلکه به عشق انسانهای دیگر مبدل میشود و حقیقت را بوجود می‌آورد.

م. ف. : در سال ۲۰۰۰ بعد از برگشت به ایتالیا، دستگیر و زندانی شد و از همانجا با همکاری میکائیل هارد، استاد دانشگاه در آمریکا، کتاب «امپراطوری» را منتشر ساختید. کتاب یاد شده از طرف مجله‌ی «نیویورک تایمز» ستوده شد و بعنوان «راه حلی تئوریک برای هزاره‌ی نوین»، قلمداد گردید. این کتاب موفقیتی در افکار عمومی بین‌المللی داشت. از آنجا که مواضع سیاسی شما در دل آن قرار دارد و از درون آن بر می‌خیزد، بهتر نیست مفهوم «امپراطوری» را تفسیر کنید؟

آ. ن. : در واقع تمام بخشهای آنرا میتوان به تحقیق و تحلیل کشاند. امروزه بازار جهانی موجود است که با شدت عمل تظاهر مییابد، چنین بازاری سابقین بدین شکل موجود نبود. ولی بعضی از مفسرین تاریخی، همانند فرناند برودل، معتقدند که جهانی شدن بازار «Mondialisation»، پدیده‌ای قدیمی است. زیرا در پایان دوره‌ی رنسانس، تجارت بین‌المللی موجود بود و غیره.

لیکن میتواند چنین مسئله‌ای درست باشد. ولی نباید فراموش کنیم که وسعت آن فقط در محدوده‌ی کشورهای مدیترانه‌ای خلاصه میگردد و چشم‌اندازی بسوی راه ابریشم و شرق نداشت. در حالیکه امروزه بازار یاد شده کره‌خاکی را احاطه کرده و به سیاستی عمومی و همه‌جانبه تبدیل شده است که آنرا بیوپولیتیک میخوانیم. منظورم اینست که بازار و سرمایه‌ی مالی، ساختمان اقتصادی و نظم و قوانین سیاسی و حتا روند و شکل زندگی از درون آن استخراج میگردد و با آن هماهنگی دارد. باید اضافه نمایم که مفهوم بیوپولیتیک، برای اولین بار بوسیله‌ی میشل فوکو طرح و عرضه میگردد.

وی به ما می‌فهماند که چگونه مفهومات زندگی ما بوسیله‌ی قدرت سیاسی فراگیر و همه‌جانبه «Biopouvoir» پایه‌ریزی میشود. در واقع رژیم‌های کهنه و سنتی و زورگو، جای خود را به رژیم‌هایی داده‌اند که قادرند کل جامعه را در تمام شئون آن کنترل نمایند و نظمی بوجود آورند که با فردیت درونی افراد هماهنگی دارد و به رفتار اجتماعی‌شان مبدل میشود. من از خودم سئوال ساده‌ای را در مورد جهانی شدن بازار طرح مینمایم، و آن اینست که چگونه قدرت همه‌جانبه و احکام کلی و مطلق آن، درونی و یکپارچه میگردد و حتا عمیقن رفتار فردی را به خود جذب میکند؟

در واقع جهانی شدن بازار و سرمایه، طبیعت قدرت را تغییر داده است. امروزه تغییر شکل

قدرت های سیاسی را مشاهده مینمائیم . استقلال ملی دولت ها ، تضعیف شده است و سازمانهای غیر دولتی و یا فرا دولتی ، قدرت همه جانبه را به پیش میبرند و احکام کلی و امنیت آنرا تامین میکنند .

دقیقا بر چنین پایه و مبنائی بود که نظم و منطق قدرت سیاسی نوین را با عبارت « امپراطوری» برگزید م .

م - ف : شما اصرار میورزید که جهانی شدن بازار نه از خارج ، بلکه کاملن از درون بهیکپارچگی دامن زده است ، چرا؟

آ - ن : روزالوکزامبورگ معتقد بود که توسعهی سرمایه داری به هزینهی بخش های خارجی آن صورت می پذیرد و همه چیز از حاشیه ها و خارج از آن جذب مرکز سرمایه میشود . وبدین شکل است که پدیدهی مذکور ، توسعهی سرمایه داری را فراتر از مرزهای کشورهای غربی موجب میگردد . در این زمینه میتوان توجه را به کلنیالیسم قرن نوزدهی اروپا در جهان و به همان میزان ، نفوذ امریکا در شرق میزول داشت . واقعیت اینست که تا پایان جنگ سرد ، دینامیسم و عملکرد سرمایه داری برای نفوذ هر چه بیشتر ، از نیروی خارجی بسوی مرکز خویش بهره میگرفت ، ولی در پی خرابی و انحلال اتحاد جماهیر شوروی، دیگر رشد و نضج سیستم سرمایه بدین منوال نخواهد بود . عملکرد و کیفیت نوین یاد شده، از نقطه نظر فلسفی اهمیت دارد و مرا بسوی خویش جلب میکند . لذا جهت شناسائی نکات ضعف و خطرات ناشی از آن ، باید واقعیت یگانگی قدرت سیاسی امپراطوری نوین را درک نمائیم . در چنین راستائی هیچ نوعی از قدرت مطلق نخواهد بود و جهت تحقق آن ، هر قدرت سیاسی در هر منطقه ای میتواند شکسته شود ، و در چنین شرایطی روشن است که از این پس تغییرات و جابجائی قدرت سیاسی نه از خارج ، بلکه از درون آن صورت میپذیرد و اینگونه اندیشهی ما را به خود جذب میکند .

م - ف : غلبهی امپراطوری بر مبنای « کثرت و چندگانگی » است . شما مفهوم یاد شده را که تمامی بشریت و نیز فرد فرد آنها را در بر میگیرد ، از اسپینوزا به امانت گرفته اید . پیشنهاد شما از کار برد عبارت « کثرت و چندگانگی » ، در واقع بدیلی است در برابر پرولتاریا که از نظر شما کهنه شده است .

آ - ن : مفهوم خلق ، پرولتاریا و طبقات اجتماعی ، باطل گشته اند . چنین مسائلی در واقعیت های تاریخی مشخص خویش منطبق بودند که امروزه دیگر از بین رفته اند . در واقع خلق متکی به دولت - ملت و پرولتاریا به توسعهی صنعتی از قرن نوزده هم وابسته بود . در حالیکه دولت - ملت تضعیف شده اند و کاربرد نیروی کار، شکل دیگری بخود گرفته است و مسائل اساسی نوین در رابطه با کارهای غیر مادی، یعنی فکری تغییر شکل میابند . بخش های کمکی یا ارتش ذخیره در کشورهای سرمایه داری به نفع خدمات به کنار زده میشوند و محو میگردد . مفهوم کار بصورت فکری با مهارت و آگاهی عرضه میشوند و کمیت جای خود را به کیفیت میدهد . همانند عکاسی که در رابطه با گرفتن کلیشه ، هدی را دنبال می نماید . یا کار او با موفقیت انجام میشود و یا تباه میگردد . مزد او چگونه باید مشخص شود . واقعیت اینست که هر اندازه کار فکری گسترش مییابد، تردید و نا اعتمادی بر مجموعهی فعالیت های شان غالب میگردد . این دسته از فعالیت های فکری و هنری نیز کاهش نمییابد . همچنین میبایست از بخش دیگر خدمات صحبت نمود که بطور قابل توجهی گسترش یافته است . بعنوان نمونه ، پرستاری که در هواپیما در صورت لزوم به مهمانداران و مسافری آن یاری میرساند و یا مدد کار اجتماعی و غیره .

سابقن کاربرد سرمایه بر مبنای نیروی کار فیزیکی آن در محل کارخانه صورت میپذیرفت . ولی امروزه این استعداد های فکری اند که نیازهای واقعی سیستم مذکور را برآورده میسازند .

بنابر این دیگر نه کارخانه، بلکه مراکز و پایتخت و یا متروپولی هستند که پارچه های تولیدی راعرضه میکنند، که منبع نیمی از بشریت در آن بسر خواهند برد. بعبارت دیگر متروپولی که در حال حاضر یا چنین شیوه ای در آن بسر میبریم ، استثمار آن بسی شد ید تر از سابق است و در آن زمان استراحتی موجود نخواهد بود . زیرا کارهای فکری که از درون برمی خیزد ، بیست و چهار ساعت شبانه روز انسان را اشغال مینماید.

م - ف : شما در رابطه با کثرت و چند گانگی، نیروئی علیه قدرت امپراطوری رامشاهده میکنید . ولی چگونه از درون فرد یتی که بطور مجزا پخش میگردد ند ، زند گی و نیروی اجتماعی سازماندهی میشود ؟

آ - ن : ما در چنین رابطه ای انگشت خود را بر روی بزرگترین مشکل فلسفی غرب نشانه میکنیم که مطابق با آن از درون مدرنیته بطور قطعی هژمونی فردی و نیروی خصوصی تملک آن تأمین میگردد. روابط اجتماعی مذکور ، تنها بر پایه ی مقاصد ابزاری و بر اساس حقوق فردی به اندیشه میآید و سازماندهی میشود. منبع آن نیز بررسی انسانها بصورت مجزا و جداگانه است. در فلسفه ی سیاسی مدرنیته از هابس و روسو تا به هگل ، اساس تمامی روابط اجتماعی بر اصل تفوق فردی بنا شده است و مفهومات احکام آن مشروعیت خود را بر مبنای طبیعت انسانی مییابد. در ادوار گذشته فکر میکردیم که فردیت بر اساس روابطی عالی و برتری که با خدا و طبیعت و هنر بوجود می آورد، مفهوم مییابد و تعریف میشود . ولی این دید گاه اشتباه آمیزی بیش نبود. زیرا هر فرد انسانی نمیتواند به تنهایی پرورش یابد و یا تغییر و تکامل پذیرد. او در رابطه با دیگر انسانها به چنین مقاصدی دست خواهد یافت. اگر کودکی، حافظ و حامی نداشته باشد ، از دست خواهد رفت. روبینسون هرگز وجود نداشته و نخواهد داشت. هیچ فردی نمیتواند به تنهایی زندگی اش را به جلو سوق دهد. فردیت همواره در روابط با دیگران تعریف میشود و زندگی را با یکدیگر منقسم میسازد. در واقع ما در یک جامعه ، بطور ارادی و به اختیار خود مشترک زندگی میکنیم و بطور مداوم و بدون وقفه در سازنده گی آن به پیش میرویم . ولی علیه برتریت فردی و غلبه ی مد رنی که در بالا بدان اشاره گردید، فیلسوفان دیگری ، اشتراک زندگی انسانها را تأکید کرده اند که از نظر من مهمترینشان ، ماکیاول ، اسپینوزا و مارکس میباشند. از دیدگاه ماکیاول زمانی یک جمهوری حقیقتاً باعدالت و قوی میگردد ، که نقش نه تنها خلق ، بلکه فقرا و تهیدستان را در مرکز سازنده گی آن قرار دهد. در چنین رابطه ای ، تداوم مشخصی از اندیشه بین ماکیاول و اسپینوزا بچشم میخورد. اسپینوزا نشان میدهد که کثرت و چند گانگی ، اعطا نمیکردد بلکه جنبه ی سازنده گی دارد . مارکس نیز معتقد است که طبقات و مبارزه ی طبقاتی، موتور محرکه ای جهت وسعت و گسترش اقتصادی و گشایش آزادی هاست . اندیشمندان فوق مسائل زندگی مشترک انسانها را پیش پایمان قرار میدهند و بمامیفهمانند که در عین حال ریشه ی همه ی غنائم است . ما امروزه با پدیده ای بنام کثرت و چند گانگی مواجه ایم که نتیجه ی امپراطوری است . باید علیه آن مبارزه نمود . همیشه نیز یادآوری کرده ام که شیوه ی پیکار سیاسی آن روشن است : و آن عشق علیه خود خواهی است.

م - ف : آیا از نظر شما کسانی که به « جهان دیگری ممکن است » می اندیشند ( Les Altermondialistes ) ، دارای نقشه های سیاسی معتبری هستند؟

آ - ن : رویهمرفته هوادار جنبش « جهان دیگری ممکن است » میباشم ولی در میانشان بسیار نزد یک به گروهی هستیم که به « نافرمانان » معروف اند و بوژه هنگام نشست هشت قدرت جهانی در ژن ( Genes ) واقع در ایتالیا در سال ۲۰۰۱ نقش مهمی ایفا نمودند. ولی مشاهده میشود که جنبش مذکور، به دلیل شکل و نحوه سازمانیابی دائمی خویش ، وارد بحران عمیقی گردیده است. بیشترین پایه ی اساسی بحران یاد شده، وجود نمایندگان آنست. امروزه نمایندگان کشورهای غربی که از طرف مردم انتخاب شده اند، پاسخگوی منافع شهروندان خویش نمیباشند. وجود چنین نمایندگان قادر به

ارائه‌ی راه حل اجتماعی نیست و منطبق بر اهداف جنبش مذکور نمی باشد. توسعه‌ی مناسبات ارتباط جمعی و نحوه و نفوذ راه نوین مبارزات آرام ، سدی در برابر تحقق اعمال مثبت ایجاد مینماید . یکی دیگر از نکات بزرگ منفی جنبش « جهان دیگری ممکن است » ، پیشنهاد جهت اصلاح قوانین دولتی است. ما چنین پیشنهاداتی را در رابطه با جنبش یاد شده خردمندانه نمی بینیم .

م- ف : ما فکر میکنیم که از دید گاه شما ، هر سوژه‌ی معاصر در کشورهای غربی ، کمی به روانشناسی فردی مربوط میشود : از یک طرف فرد انسانی منافع در چهارچوب بازار دارد و از طرف دیگر و همزمان با آن در نتیجه‌ی امپراطوری بمثابه‌ی کثرت و چندگانگی تظاهر مینماید . شما تناقض یاد شده را چگونه تشریح میکنید ؟

آ- ن : تناقض مذکور فقط به دوره‌ی سرمایه داری منتهی نمیشود ، بلکه سابقه‌ای کهنه و قدیمی تر دارد . مارکس کارگر را به پرنده‌ی آزادی تشبیه میکند که آزادانه آشیانه‌ی خود را میسازد و به هر طرف به پرواز میآید . و دقیقاً بدین علت است که احساس آزادی مینماید ، زیرا شما بیشتر تولید کننده هستید تا برده . برده فاقد آزادی است . در همین رابطه هر اندازه کار فکری و غیر مادی گسترش مینماید ، به همان اندازه جهت عمل تولیدی ، لزوم اندیشه‌ی آزاد احساس میگردد . یعنی باید از سطح معینی از آگاهی برخوردار باشیم تا قادر گردیم استقلال و اراده به تصمیم مشخصی را حفظ نموده و آنها را عملی سازیم . بنابراین ، دلیلی جهت امیدواری موجود است : و آن همان آزادی است که در فکر و اندیشه‌ی کثرت و چندگانگی وارد میگردد .

م- ف : نظر شما راجع به انتخابات کنونی ایتالیا چگونه است ؟

آ- ن : با نتیجه‌ی مبهم این انتخابات ، میتوان پیش بینی نمود که آینده‌ی دموکراسی کشور

در خطر جدی قرار خواهد گرفت . سیلوویو برلوسکونی ، نماینده‌ی همه‌ی مظاهری است که از نظر سیاسی مورد تنفر من است . ولی باید پذیرفت که او بود که با روش فرا قدرت تلویزیونی خویش ، خرابی و بطلان چپ پست کمونیستی ایتالیا را عریان ساخت. ایتالیا همانند سالهای ۱۹۲۰ به یک لابراتوار تمام خلقی راست تبدیل شده است . باید شرایط کنونی را مورد توجه قرار داد. زیرا معتقدم که امکان تظاهرات خشونت بار جدید در آن مشاهده خواهد گشت.